

اقتصاد



مکانیزمهای سیاستگذاری برای رشد اقتصادی

(مطالعه موردی - کشورهای جنوب شرق آسیا)

از: سعیدانتصاری

هنگ کنگ، سنگاپور، اندونزی، مالزی تایلند (HPAE) یا ۸ کشور با عملکرد اقتصادی بالا) در کار بوده‌اند. منطقه آسیای شرقی از نظر دستیابی و تداوم رشد اقتصادی روز افزون سابقه قابل ملاحظه‌ای را ارائه می‌دهد. در طول سالهای دهه ۹۰-۱۹۶۵، اقتصاد ۲۳ کشور

مشخصه رشد اقتصادی آسیای شرقی، تلفیقی از سیاستهای توسعه صحیح و اساسی، دخالتها و اقدامهای به موقع دولت در سیستم اقتصادی، انضباط مالی و تراکم سرمایه‌های مادی و انسانی می‌باشد. عوامل مختلفی در کسب این پیشرفت در کشورهای کره جنوبی، تایوان،

آسیای شرقی از اقتصادهای سایر نقاط جهان سریعتر رشد داشته است، قسمت اعظم این رشد مدیون رشد اقتصادی در هشت کشور یاد شده می‌باشد.

انتخاب نظامهای اقتصادی گوناگون و کوشش در شناخت ریشه های موفقیت در رشد اقتصادی آنها، برای هرگونه داوری در ارتباط با شناخت فرایند رشد اقتصادی لازم است. کشورهای بوتسوانا، لوسوتو، گابن و مصر در آفریقا، عملکردی بالایی را در طی دوده اخیر در زمینه رشد اقتصادی از خود نشان داده اند. این مورد شامل اقتصاد کشورهای برزیل، قبرس، یونان، و پرتغال نیز می‌شود. پس چرا توجه ما بر روی هشت اقتصاد در جنوب شرق آسیا متمرکز است؟ هنگامی که مطالعات مربوط به اقتصاد توسعه نیافتگی به طور جدی پس از جنگ جهانی دوم شروع گردید، بسیاری از سیاستگذاران و اقتصاددانان به مباحثه در خصوص نقش پراهمیت سیاستهای عمومی در اقتصادهای در حال توسعه پرداختند. همزیستی و ارتباط فعال بین سیاستهای عمومی و رشد سریع اقتصادی در هشت اقتصاد با عملکرد بالا در شرق آسیا خصوصاً ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور و تایوان به صورت موضوع پیچیده ای در آمده است، و جواب این سوالها به ارتباط بین دولت، بخش خصوصی و بازار در این کشورها برمی‌گردد.

این هشت کشور، در عین حال در تسهیم اثرهای این رشد اقتصادی توفیق شگرفی داشته اند. کشورهای هشت گانه (HPAE)، با بهبود توزیع در آمد برابر، یا بیشتر از آنچه در سایر اقتصادهای در حال توسعه دیده شده، از درآمد سرانه بیشتری نصیب برده اند. بنابراین با رشد سریع اقتصادی که همگان از آن سهمی داشته باشند رفاه زندگی مردم نیز به طور چشمگیری پیشرفت کرده است. بسیاری از دیگر شاخصهای اقتصادی و اجتماعی، از آموزش تا مالکیت لوازم کار، در

کشورهای (HPAE) به سرعت بهبود یافته و در حال حاضر در سطحی است که در بعضی اوقات از شاخصهای مشابه در اقتصادهای صنعتی نیز فراتر رفته است.

حال پرسش این است که، چرا تجارت مختلف در کشورهای آسیای شرقی نتایج مشابهی را به بار آورده است؟ بررسی نظام برنامه ریزی و عملکرد اقتصادی این کشورها نشان می‌دهد که سیاستهای کلان اقتصادی صحیح، انضباط مالی، سرمایه گذاری در نیروی انسانی و جهت گیری صادراتی در تولید همراه با ثبات سیاسی، از عناصر موفقیت می‌باشند. با این وجود بررسی ها حاکی از آنند که نحوه حمایت دولتهای این کشورها از بازارهایشان، و نیز روش آنها در ایجاد و شکل گیری یک چهارچوب نهادی برای اجرای موثر سیاست ها، حیاتی و مهم بوده است. سیاستی که بیشترین یکپارچگی در کشورهای آسیای جنوب شرقی به اجراء درآمد یک چارچوب صحیح و منضبط سیاستگذاری در سطح کلان بود که انضباط مالی، عملکرد قوی سرمایه گذاری (به ویژه در سرمایه انسانی) و توسعه فعال صادرات از ویژگی های آن به حساب می‌آید.

یکی از عوامل مهم دست یافتن به رشد سریع اقتصادی در کشورهای جنوب شرق آسیا، اتخاذ یک سیاست صحیح و بنیادی توسعه بود. مدیریت و عملکرد اقتصاد کلان به نحو شگرفی خوب، ثابت و استوار بود و زمینه های لازم برای سرمایه گذاری خصوصی را فراهم آورد. سیاستهای مبتنی بر همبستگی نظام بسانکی و دسترس بیشتر به پس انداز کنندگان غیر سنتی پس اندازهای مالی را افزایش داد، تا جایی که پس اندازهای کلان مالی در داخل ضامن نگهداری سرمایه گذاری هشت کشور (HPAE) به شمار می‌آمده است. سیاستهای آموزشی که متمرکز بر مدارس ابتدایی و متوسطه بود مهارتهای نیروی

کار را به سرعت بالا برد تا جایی که، سرمایه گذاری بخش خصوصی در داخل کشور و افزایش سریع سرمایه های انسانی به عنوان ابزارهای اصلی رشد اقتصادی در آمدند، برخی از این هشت کشور به علت داشتن کارگران مجرب و آموزش دیده و نظام موثر مدیریت عمومی، نسبت به دیگران برتری داشته اند.

مداخله ها چه علنی و چه ضمنی هیچگاه به حد افراط نرسید.

قطع نظر از توان هشت کشور (HPAE) برای حفظ روند رشد اقتصاد با توزیع برابر درآمد، این کشورها همچنین از نظر سه عاملی که از دیرباز با رشد اقتصادی ملازم بوده، از سایر اقتصادهای در حال توسعه متفاوت می باشند. سرمایه گذاری با بیش از ۲۰٪ تولید ناخالص ملی که به طور متوسط بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ صورت گرفت از جمله، سرمایه گذاریهای کلان بخش خصوصی قسمت اعظم این روند رشد را بیان می کند. این عاملها تقریباً دوسوم رشد اقتصادی در کشورهای (HPAE) را سبب گشته اند و بقیه این رشد، مدیون افزایش بارآوری است. در واقع در کشورهای یاد شده رشد بارآوری بیش از میزان آن در سایر اقتصادهای در حال توسعه است. این عملکرد بزرگ حاصل تخصیص سرمایه به سرمایه گذاریهایی که بازده زیاد دارند، و نیز استفاده از دانش فنی در اقتصادهای صنعتی می باشد.

طی ربع قرن گذشته سهم سرمایه گذاری در تولید ناخالص داخلی در کشورهای آسیای شرقی سریعاً افزایش یافته، و برآوردهای انجام شده در مورد نرخ بازده سرمایه گذاری در این منطقه مطلوب می باشد. به عنوان مثال، در کره جنوبی تنها براساس برآورد بانک جهانی، نرخ های بازده سرمایه گذاری بسیار بالاتر از میانگین نرخ بازده در سراسر جهان می باشد. کیفیت سرمایه گذاری تا حدودی ناشی از رشد بی نظیر اقتصادی است (که تصمیمات سرمایه گذاری گذشته را مورد تأیید قرار می دهد). این عامل همچنین از تحقق بیش از حد متوسط طرح ها و توان نهاده ها سرچشمه می گیرد.

دولتهای شرق آسیا با ایجاد یک جوهرادارانه از سرمایه گذاری در اقتصاد کلان توانسته اند با موفقیت شرایط

پایداری برای انباشت سرمایه را تضمین نمایند. در دستیابی به ثبات یا تورم پایین، هواداری از سرمایه گذاری توصیف بهتری از سیاستهای کلان اقتصادی کشورهای آسیای شرقی را به دست می دهد. زیرا این کشورها اغلب برای دوره های طولانی کسریهای عظیم حسابچاری، موانع بازدارنده مالی و فشارهای تورمی را تجربه نموده اند. با این وجود، سیاستگذاران از سیاستهای پولی و مالی در جهت تحکیم اعتماد سرمایه گذاران استفاده نموده و در عین حال از جایجاییها و رفتارهای تند مابانه سیاسی اجتناب نموده اند، زیرا این جایجاییها دلیلی بر عدم ثبات و اطمینان سیاسی است که می تواند برا اعتماد سرمایه گذاران خدشه وارد کند.

اقداماتی که در جهت ترغیب سرمایه گذاری انجام گردید، برخی از انگیزشها برای ایجاد سودهایی بالاتر از سطح موجود در بازار را نیز در برمی گیرد. این اقدامات را در دو طبقه عمده می توان قرار داد. نخست آنکه، در همه این کشورها ابزارهای مالی، شامل معافیتهای مالیاتی و ذخیره های استهلاک خاص برای شتاب بخشیدن به روند انباشت سرمایه، در جهت نگهداری و افزایش سود شرکتها در داخل خود شرکتها مورد استفاده قرار گرفته است. دوم اینکه در این کشورها ترکیبی از صنایع انتخابی، سیاستهای مالی و رقابتی برای ایجاد "رانت" استفاده گردید تا با افزایش سود، توان بالقوه برای سرمایه گذاری شرکتها تقویت گردد و از سوی دیگر اعمال محدودیت بر رقابت بنگاههای داخلی یکی از منابع مهم "رانت" برای صنایع نوپا بوده است. اعمال کنترل بر نرخهای بهره و تخصیص مستقیم اعتبارات، ابزار دیگری برای افزایش سود بوده است. گرچه این اقدامات در زمره موفق ترین روشهای شدت بخشیدن به روند تشکیل سرمایه به حساب می آید، ولی حدود استفاده از آنها

در میزان تاثیر گذاریشان در کشورهای مختلف، با توجه به ساختار سیستمهای مالی کشورها تفاوت قابل ملاحظه ای داشته است.

با وجودیکه انجام این اقدامات نقش ذخائر (پس اندازها) حاصل از سودهای تقسیم نشده شرکتها را در تشکیل سرمایه تقویت نموده است، ولی سیاستگذاران کشورهای تازه صنعتی شده در شرق آسیا باور ندارند که واگذاری منابع مالی در اختیار سرمایه گذاران بالقوه اقدامی کافی بوده است. نه تضمین وجود داشت که بنگاهها از منابع مالی فوق در سرمایه گذاریهای مولد استفاده کنند، و نه اینکه همه سرمایه گذاریهای انجام شده در بلند مدت، رشد بهره وری سریع را حفظ نمایند. همیشه این احتمال وجود داشت که منابع فوق در جهت افزایش مصرف کالاهای لوکس به کار برده شوند. نتیجه اینکه، دولتهای کشورهای آسیای شرقی مصرف کالاهای لوکس را هم به طور مستقیم، مثلاً کنترل واردات و تولید کالاهای مشابه داخلی، و هم به صورت غیر مستقیم و از طریق مالیاتهای سنگین و اعمال محدودیت بر اعتبارات مصرف کنندگان محدود نمایند. آنها همچنین تلاش نمودند تا فرصتهای سرمایه گذاری سوداگرانه را به وسیله محدود کردن گردش سرمایه ها طی نخستین مراحل توسعه از بین ببرند. مجموعه اقدامهای تشویقی و انضباطی فوق یک ارتباط سرمایه گذاری - سود "به صورت پویا" را در همه کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا پدیدار و نگهداری نموده است. سودهای بالا، ظرفیت سرمایه گذاری بنگاهها را بالا برده است، که این افزایش ظرفیت به نوبه خود بالا بردن نرخهای به کارگیری ظرفیت و رشد بهره وری سود را افزایش داده است.

دولتهای (HPAE) از سه جهت به مبارزه با دشواریهای ناشی از فقدان بازارهای سرمایه (و همچنین نظامهای

نامطلوب بانکی در اثر اطلاعات نامتقارن) برخاستند. اکثر کشورهای مزبور به تاسیس بانکهای تخصصی اقدام کردند که منابع مهمی برای تامین نیازهای مالی در مراحل اولیه توسعه اقتصادی به شمار می رفتند. در دوره های معینی برخی از این کشورها جهت کمک به نظام بانکی ویا تقویت صنایع بیمار، دست به کنترل مالی زدن و برای ایجاد بازار سهام عادی واوراق قرضه تلاش کردند. در نهایت با توجه به اینکه اکثر سرمایه گذاریها از محل وجوه پس انداز به عمل می آید، دولتهای (HPAE) شرکتها را تشویق به پس انداز و سرمایه گذاری مجدد از محل درآمدهای خود کردند و جهت پرکردن شکافهای مشهود در انواع اعتباراتی که به شرکتهای بخش خصوصی می دادند، موسسه های مالی بسیاری تاسیس کرده وضمن دولتهای مزبور با تاسیس بانکهای توسعه ، نیاز به اعتبارات دراز مدت صنعتی را برآورده ساختند.

دولتسهای (HPAE) از طریق مکانیسمهای گوناگون سرمایه گذاری خصوصی را تشویق کرده اند. این مکانیسمها شامل، تعیین قیمتتهای نازل برای کالاهای سرمایه ای، کمک به نرخ بهره برای سرمایه گذاری شرکتها وکاستن از زیانهای احتمالی برای سرمایه گذاران، سیاستهای مالیاتی، تعرفه ای واری بوده است. این عامل باعث گردید که قیمت نسبی کالاهای سرمایه گذاری در کشورهای (HPAE) کمتر از قیمتتهای مزبور در سایر اقتصادها با درآمدهای متوسط وکم گردد که این سیاست بدون شک به رشد اقتصادی کمک کرده است. اکثر دولتهای (HPAE) گهگاه نرخهای بهره را کمتر از سطح قیمتتهای تهاتری بازار نگاه داشته اند ویا این حال به نرخهای گزاف و فزاینده در مجموع پس اندازهای مالی ورشد صنایع دست یافته اند. اما این کشورها نظارت مالی را هماهنگ و به مرور زمان انتخاب نکرده اند



ترغیب نموده اند. اقدامهای انجام شده در این خصوص همچون اعمال محدودیتهای وارداتی، کاهش معافیتتهای مالیاتی بر واردات کالاهای واسطه ای یا سرمایه ای خاص واعطای اعتبارات سرمایه گذاری بیشتر معطوف به واحدهای نهایی بود که ماشین آلات ساخته شده در داخل را خریداری می نمودند. سیاست دیگری که در این زمینه دنبال گردید، بنا نهادن ظرفیت فن آوری در سطح ملی یا صنعت ویا حتی بنگاه بود.

بناظر نظر گرفتن این عامل که سرمایه گذاران ممکن است دید بلند مدت مناسبی نسبت به توسعه صنعت اتخاذ ننمایند، دولتها در کشورهای آسیای شرقی بهتر دیدند که خود را مستقیماً در فرایند سرمایه گذاری درگیر نمایند. از میان راههای موجود ادغام شرکتهای یکدیگر، محدودیت ورود به صنایع خاص، ارتقاء کارتهای برای اهدافی خاص نظیر استاندارد کردن، تخصص وصادرات را ترغیب نموده و سرمایه گذاری مستقیم در صنعت را خود متقبل گردیدند.

همچنانکه در صنایع به تدریج ظرفیتهای فن آوری ومدیریتی پدید آمد واین صنایع در سطح جهانی دارای قدرت رقابت گردیدند، حمایتها نیز به تدریج برچیده شدند، انگیزش ها ومقررات انضباطی مورد بررسی مجدد قرارگرفت تا بنگاههای شاغل در این صنایع را به عنوان نسل جدیدصادرکنندگان به سوی بازارهای جهانی روانه نمایند. صادر کنندگانی که می توانند ارز لازم برای واردات کالاهای سرمایه ای مورد نیاز نسل بعدی صنایع نوپا را فراهم نمایند. نتیجه این فرایند این شد که، کشورهای شرق آسیا در هر مقطع زمانی شامل طیفی از اقدامهای حمایتی وانگیزه های صادراتی برای صنایع با درجه های متفاوت بلوغ می شد. پدیده ای که به صورت گمراه کننده ای به عنوان (نظام

ترغیب، معافیتتهای مالیاتی، اعتبارات ترجیحی صادراتی واعتبار بیمه صادراتی توانستند صادرات را بهبود بخشند هرچند اقدامهای یادشده نتایج متفاوتی را به دنبال داشت.

به هر حال ، وجه تمایز نقش سیاستهای دولت درارتباط با "صادرات- سرمایه گذاری" در کشورهای شرق آسیا به خصوص در نسل اول کشورهای تازه صنعتی شده، توجه زیاد به بهره برداری کامل از عایدات حاصله از تولیدات کاربر نیست. بلکه بیشتر پیش بینی مشکلاتی از قبیل افزایش دستمزدها، محدودیتهای رشد بهره وری ومحدودیت تقاضا در بازارهای صادراتی بود که این صنایع در آینده با آنها دست به گریبان بودند. فائق آمدن براین مشکلات نیازمند پرورش تدریجی وهدفدار تسل جدیدی از صنایع با توان بیشتر در نوآوری، رشد بهره وری وپویایی در صادرات بود. دولتسهای کشورهای شرق آسیا سرمایه گذاری در تعدادی از این صنایع را در هر مرحله از توسعه ودر هر زمان که شرایط رابرای بهبود مناسب می یافتند یا در نظرگرفتن قابلیتتهای فن آوری ومدیریتی موجود تشویق می نمودند.

علاوه بر بهبود سرمایه گذاری دولتها به خصوص دولتهای نسل اول کشورهای تازه صنعتی شده، به طور فعال پایه گذاری یک صنعت تولید کالاهای سرمایه ای را

تا تامین اعتبارات بوجه ویا انتقال منابع را به بخشهای منتخب اقتصادی میسر سازد. کنترل مالی در دوره های مورد نظر اعمال شد، اما معمولاً پس از بروز یک بحران خارجی مانند آنچه در کره دیده شد، کره در اوایل دهه ۱۹۸۰ از یک رکود اقتصادی به سلامت گذشت، به این معنی که ترخه های واقعی بهره منطلق به سپرده ها ووامها رابه شدت کاهش دادو به این ترتیب موفق به انتقال عظیم سرمایه از پس اندازکنندگان (اکثر خانوارها) به وام گیرندگان (اکثر شرکتها) گردید. از آنجایی که کنترل شدیدودقیق نرخ ارز خانوارها را از تبدیل پس اندازهایشان باز می داشت، به طور موقت ترخه های بهره حقیقی را پذیرا شدند. این اقدام تنها از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ که نرخهای حقیقی بهره مجدداً مثبت شدند ادامه یافت.

نظر به اندک بودن نسبی منابع طبیعی در نسل اول کشورهای تازه صنعتی شده، بدیهی بود که تلاش برای بهبود بخشیدن به گسترش صنایع صادراتی باید بر صنایع کاربر تمرکز می یافت که از نیروی کار نسبتاً ارزان وماهر بهره مند می گردید. با این همه بخش تولیدی از لحاظ قیمت وکیفیت تارسیدن به مرحله رقابت در بازارهای خارجی راه زیادی درپیش داشت. طی دهه ۱۹۵۰ دولتها از طریق اتساع سوبسیدها ازقبیل، تخفیف های



تشویقی خنثی) نامیده شده است. بنابراین تعیین مرز مشخص بین استراتژی جایگزینی واردات و توسعه صادرات وجود نداشت، زیرا هر دو استراتژی فوق بخشی از یک استراتژی کلی است که هدف آن شتاب بخشیدن به سرمایه گذاری و رشد بهره‌وری در بلندمدت و تقویت نوآوری می باشد. گرچه فرایند ارتقاء فوق در همه کشورهای شرق آسیا اجراء شده است ولی در تک تک کشورها با فاصله زمانی و درجه های موفقیت متفاوتی بوده است.

پایه گذاری برای توسعه بیشتر صنایع جدید به خصوص در بخشهای صادراتی، بدون کمک تکنولوژی ویا کمکهایی دیگر از سوی کشورهای پیشرفته صنعتی به سادگی امکان پذیر نبود حتی در بسیاری از مواقع نامکن می نمود. علاوه براین، بدون انجام موافقتهای مناسب در جهت تقویت پایه فن آوری داخلی، صرف دستیابی به فن آوری خارجی به خودی خود عامل رشد سریع اقتصادی نخواهد بود.

به عنوان نمونه، جمهوری کره و تایوان عامدانه از راههای دیگری غیر از سرمایه گذاری مستقیم خارجی به جذب سرمایه خارجی همت گماشتند. انتخابی که نوع دیگری از انتقال فن آوری رادر خود جای داده بود، تغییر مهندسی در کالاهای وارداتی، امتیاز تکنولوژی و ساخت نمونه اصلی همگی به طور گسترده ای در چارچوب استراتژی که هدف آن حمایت از توسعه مهارتها و تکنولوژی بود انجام می گرفت. کمکهایی مدیریتی و تکنولوژی شرکتیهای ژاپنی نیز در این مورد نقش مهمی بازی کرده است.

در جمهوری کره که اقدامات دولت در جهت توسعه صنعتی بر تقویت قابلیتهای داخلی متمرکز شده بود، عموماً از اعمال محدودیت بر سرمایه گذاری مستقیم خارجی جهت حمایت از مجتمع های بزرگ تولید کننده (ادغامهای بزرگ)

می توان نتیجه گیری کرد که، رشد سریع اقتصادی به اجرای مجموعه ای از سیاستها اقتصادی در جهت شتاب بخشیدن و کمک به سرمایه گذاری و بهبود صادرات در این کشورها برمی گردد. این سیاستها با توجه به سطوح مختلف توسعه اقتصادی، سطوح مختلف منابع مادی، انسانی و شرایط متفاوت کلان اقتصادی به روشهای گوناگونی طراحی و اجرا شده اند. حتی در مراحل نخستین صنعتی شدن که فرصتهای صادراتی در تولید فرآورده هایی که به نیروی کار برماهر، دستمزد پایین، و نسبتهای عوامل موجود ارتباط داشت، به عنوان پایه های رشد پایدار نگریسته نشده اند. بلکه بالابردن بهره‌وری بخش عمده ای از بهبود صادرات را در این مرحله تشکیل می داده

صادرات با درجه های متفاوتی از حمایتهای داخلی را دنبال نمودند. دلایل آشنای این سیاست، به خصوص مواجه بودن با محدودیت تراز پرداختها می باشد که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه مانعی بر سر راه رشد سریع اقتصادی تلقی می گردد. ضمناً ارتقاء ساختارهای صادراتی در راستای حرکت به سوی دست یافتن به قدرت رقابت بخشی از یک تلاش کلی تر در جهت تعمیق فعالیتهای صنعتی و تکنولوژی می باشد.

بازار جهانی نیز یکی از دلایل مهم اعمال نظم و انضباط اقتصادی در این فرایند محسوب می گردد. به هر حال، موفقیت در توسعه صنعتی خود به خود از برآیند نیروهای بازار به دست نیامده است. با در نظر گرفتن توضیحات پیشین

است. به هر حال، نظر به محدودیت ترانزپرداختها محدود بودن صادرات محصولاتی که به نیروی کار غیر ماهر احتیاج داشتند، در همان اوایل فرایند صنعتی شدن یک برنامه پیچیده جهت بنیان نهادن صنایع نوپا به منظور آغاز ایجاد ظرفیت ودانش فنی در بخشهایی که ساخت کالاهای مصرفی، سرمایه‌ای و واسطه‌ای در آنها به نیروی کار ماهرتری نیاز داشت به مورد اجراء گذاشته شد.

در این برنامه هدف این بود که صنایع جدید به نسل بعدی صنایع صادراتی تبدیل شوند. سیاستگذاری جاری شروع به تنیده شدن بیشتر در سیاستهای تکنولوژیکی و صنعتی نمود. در شرق آسیا این عمل به صورت جابه جایی بهنگام از ساختار تشویق به سمت بهبود صادرات از طریق تغییرات در اعمال تعرفه، و پیوند زدن حمایت های مالی و اعتباری به هدفهای صادراتی اجرا شد. در بیشتر کشورهای آسیا که به دنبال اقدامهای فوق موفق به انجام این کار شدند سیاستهای آزاد سازی به منظور افزایش تدریجی فشار از جانب بازارهای جهانی برای بهبود کارایی تولید و کیفیت محصول اعمال می گردید.

از نسوی دیگر چون مهارتها و تکنولوژی های نوین در نهاد تجهیزات سرمایه ای جدید گنجانده شده است، همه این برنامه ها به موازات گام نهادن سریع در سرمایه گذاری به پیش رفته اند. برای اجرای برنامه های بلند مدت تر، بیشتر کشورهای موفق شبکه ای از انبوه سازمانهای خصوصی ودولتی را که مسئول افزایش ظرفیتهای مدیریتی، تکنولوژیکی وسازمانی در همه سطوح می باشند را به وجود آورده اند. تلاشهایی که در جهت تقویت ظرفیت کارآفرینی و تکنولوژیکی به عمل آمده است جدای از استفاده از تکنولوژی خارجی اجرا نشده اند. استفاده از تکنولوژی خارجی یک بخش اساسی و تعیین کننده در فرایند

جذب بوده است. نقش واردات کالاهای سرمایه‌ای در مراحل خاص فرایند صنعتی شدن در همه اقتصادهای شرق آسیا مهم بوده است. اما از سرمایه گذاری مستقیم خارجی به منظور تکمیل منابع رشد، وجبران نقصان مهارت‌های سازمانی و تکنولوژیکی نیز به گونه ای موفقیت آمیز استفاده شده است. در هر صورت ثابت شده که نقش سرمایه گذاری مستقیم خارجی در رابطه "صادرات- سرمایه گذاری" نقشی پیچیده ومیزان اتکای به آن در میان کشورهای مختلف به طور قابل ملاحظه ای متفاوت بوده است.

نکته اصلی در تجربیات موفقیت آمیزی که در زمینه توسعه اقتصادی به دست آمده، مجموعه ای از پیوستگیهای سازمانی وشبکه های غیر رسمی تر شخصی است. این عامل بخشهای دولتی وخصوصی را به یکدیگر ربط داده وامکان جریان یافتن اطلاعات بین فعالیتهای اقتصادی ودولت را فراهم می آورد، بدون اینکه خدشه ای بر توان سیاستگذاران در جهت پیشبرد واجرای اهداف توسعه ایجاد شود. حتی زمانی که این سیاستها با منافع تجاری انطباق زیادی نداشته باشند. اصطلاح (دولت توسعه مدار) برای توصیف مجموعه ای از موسسات دولتی، قابلتها، وسیاستهایی که مسئول این جنبه از رشد کشورهای شرق آسیا بوده اند ابداع شده است.

در هر صورت، سازمانهای شایسته دولتی بدون مشارکت طرفهای بخش خصوصی نمی توانستند یک سیستم کارآمد ارتباطی بین دولت و فعالیتهای اقتصادی به وجود آورند. به طوری که می توان گفت تقویت یک طبقه کارآفرین داخلی از طریق بالا بردن سودها وفراهم آوردن مجموعه ای از تشویقها وکنترل ها امکان پذیر گردیده است. این کار از طریق سرازیر کردن سودها به پروژه های سرمایه گذاری جدید، به ویژه پروژه هایی

که از یکسو جهت گیری صادراتی داشته اند وازسوی دیگر حرکت آنها مرتبط به بهره مندی از اقدامهای ملی در جهت کمک به توسعه صادرات بوده، امکان پذیر گردیده است. مجموعه این عوامل از عناصر اصلی وتعیین کننده فرایند توسعه

در آسیای جنوبی شرقی به حساب می آیند.

منبع: گزارش انکستاد از رشد اقتصادی کشورهای جنوب شرق آسیا سپتامبر ۱۹۹۶

اطلاعیه کمیته سرمایه گذاری صنعتی اتاق اکو

قابل توجه اعضاء محترم

در ششمین اجلاس کمیته اجرایی اتاق اکو در انکارا، تصمیماتی بشرح زیر درباره کمیته سرمایه گذاری صنعتی اتاق اکو (که در باینیز سال ۷۵ در اجلاس مشهد پایه گذاری گردیده بود) بعمل آمد:

۱- تشکیل اجلاس کمیته سرمایه گذاری صنعتی اکو در هفته اول مهرماه ۷۶ در باکو بمنظور معرفی زمینه های سرمایه گذاری در طرحهای صنعتی مشترک اعضا اکو.

۲- تشکیل اجلاس کاری کمیته سرمایه گذاری صنعتی اکو در هفته اول آذرماه ۷۶ در اسلام آباد بهمراهی گروهی از سرمایه گذاران طرحهای صنعتی مشترک از کشورهای عضو بمنظور بررسی طرحهای مشترک ومعرفی آنها به بانک های بین المللی وبانک توسعه اسلامی جهت تامین منابع مالی مطابق ضوابط جاری بانکها.

لذا بدینوسیله از کلیه شخصیتهای حقوقی وحقیقی علاقمند به سرمایه گذاری مشترک در کشورهای عضو اکو دعوت می شود که ضمن معرفی خود خلاصه ای از طرح مورد نظر را هر چه سریعتر جهت درج در دستور کار اجلاس باکوبه آدرس زیر ارسال نمایند.

کمیته سرمایه گذاری اتاق اکو - اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران - طبقه سوم

تلفن: ۸۸۴۶۰۳۱-۹

فاکس: ۸۸۲۵۱۱۱